

# بررسی معنای «أُمّی» بودن پیامبر اسلام در قرآن و اختلاف آن با روایات کتاب بصائر الدرجات

ولی عظیمی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۳/۱۸

تاریخ تأیید: ۹۵/۰۷/۲۰

دانش آموخته کارشناسی ارشد معارف قرآن دانشگاه مفید

## چکیده

واژه «أُمّی» که در قرآن و روایات اسلامی به کار رفته است، در هر مورد مفهوم خاصی دارد. در قرآن پیامبر اسلام دو بار به این صفت متصف شده است. علمای لغت و تفسیر «أُمّی» را به کسی می‌گفتند که خواندن و نوشتن نمی‌دانست، از این جهت اعتقاد بر این بود که پیامبر مانند توده مردم عرب خواندن و نوشتن نمی‌دانست. در بخش اول مقاله ابتدا مفهوم این واژه را از کتب لغت بیان نموده و نظریات مختلف درباره واژه «أُمّی» را از قول علما و مفسران می‌آوریم. سپس اُمّی بودن پیامبر در آیات قرآن و از نظر تفسیر بررسی می‌شود. در مرحله سوم اختلاف روایات کتاب بصائر الدرجات (که می‌گویند پیامبر به ۷۲ یا ۷۳ زبان خوانده و یا نوشته) با آیات قرآن در مورد اُمّی بودن پیامبر بررسی می‌شود. این نوشتار سعی دارد بین این روایات و آیات قرآن جمع و نظر مختار را با دلایل انتخاب کند و در مرحله آخر دلایل و شواهد روایی و تاریخی بر اُمّی بودن پیامبر آورده می‌شود. واژگان کلیدی: اُمّی، درس نخوانده، بصائر الدرجات، قرآن و روایات

## مقدمه

درباره این پرسش که آیا پیامبر خواندن و نوشتن می‌دانست یا خیر، مطالب مختلفی در قرآن و روایات آمده است. طبق معنای «أُمّی» در قرآن، پیامبر درس نخوانده بوده و بعضی از روایات هم این مسأله را تأیید می‌کنند، ولی بعضی روایات به ظاهر با آیات قرآن اختلاف دارند. این نوشتار کوتاه در پی پاسخ به این مسأله است که از منابع مختلف دلایلی ارائه کند تا جمع بین دیدگاه قرآنی با روایات نماید.

## ۱. مفهوم شناسی «أُمّی»

واژه «أُمّی» - منسوب به امّ - در قرآن کریم به عنوان یکی از ویژگی‌های پیامبر اسلام دو بار ذکر شده است. (اعراف / ۱۵۸-۱۵۷) جمع این واژه به صورت «أمیون» یک بار درباره قوم

1. Email: h\_v\_azimi@yahoo.com

یهود آمده (بقره/۷۸) و سه بار به گونه «أُمّیین» در خصوص بت پرستان به کار رفته است. (آل عمران/ ۲۰ و ۵۷؛ جمعه/۲). (رامیار، ۱۳۹۰: ۵۰۴)

ابن فارس می‌نویسد: «این واژه دراصل چهار معنای نزدیک به هم دارد: اصل، مرجع، جماعت و دین». (ابن فارس، ۱۴۲۰: ۲۱/۱)

شیخ طبرسی می‌گوید: «امّی کسی است که ناآشنا به نوشتن است، چنین فردی را به یکی از چند دلیل، امّی می‌نامند. اول: از امت به معنای خلقت گرفته شده باشد؛ یعنی کسی که برخلقت و طبیعت اصلی خود باقی است. دوم: مأخوذ از امت به معنای جماعت باشد؛ یعنی فردی که همچون توده مردم با نوشتن سر و کار ندارد. سوم: برگرفته از امّ باشد؛ یعنی کسی که به همان حالت و طبیعت که از مادر زاییده شده است، بماند». (طبرسی، ۱۳۹۵: ۱۴۴/۱)

راغب اصفهانی می‌نویسد: «امّی کسی است که نمی‌نویسد و نمی‌خواند. قرطبی گوید: امّی از امّیه به معنای غفلت و نادانی گرفته شده است؛ بنابراین درمورد کسی که شناخت و معرفت اندک دارد، واژه امّی را به کار می‌برند؛ اما این که چرا پیامبر اسلام را امّی نامیده‌اند، به اعتقاد برخی، وی مانند توده مردم، اهل نوشتن نبود. به نظر عده‌ای دیگر حضرت نمی‌نوشت و از روی کتابی نمی‌خواند و این فضیلتی برای او شمرده می‌شود، زیرا «سُنُّرُكَا فَلَآ تَنْسَى» (اعلی/ ۶) پیامبر با توجه به حفظ قرآن و تضمینی که خداوند در مورد قرائت او داده بود، نیازی به کتابت و قرائت از روی کتاب نداشت. برخی دیگر هم معتقدند: امّی منسوب به امّ القری است، یعنی اهل مکه». (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ماده ام)

علامه طباطبایی می‌گوید: «امّی منسوب به امّ است؛ یعنی فردی که نمی‌خواند و نمی‌نویسد، در حقیقت دلسوزی و مهربانی مادر نسبت به چنین فردی مانع از آن می‌شود که کودک خود را برای آموزش و تربیت نزد معلم بفرستد و فقط خودش او را تربیت می‌کند». (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۲۱۵/۱)

قاسمی نیز در تفسیر خود امّی را این گونه تفسیر می‌کند: «کسی که دانش خود را از بشر نیاموخته باشد». (قاسمی، بی تا: ۲۶۷/۷)

تفسیر نمونه نیز چنین می‌گوید:

«درباره مفهوم «امّی» سه احتمال معروف وجود دارد، نخست، این که به معنای درس نخوانده است. دوم، این که به معنی کسی است که در سرزمین مکه تولد یافته و از مکه برخاسته است. سوم، به معنای کسی است که از میان امّت و توده مردم قیام کرده است، ولی معروف تر

از همه تفسیر اول است که با موارد استعمال این کلمه نیز سازگارتر می‌باشد و ممکن است هر سه معنا با هم مراد باشند». (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳: ۴۰/۱/۶)

شیخ طوسی در یک جا «امّی» را منسوب به امت می‌داند، ولی در عین حال معتقد است «الأمّی الّذی لا یکتب» یعنی تنها وصف نوشتن را از آن حضرت نفی می‌کند. باز هم ایشان امّی را منسوب به «امّ» [مادر] می‌داند؛ یعنی همان گونه که مادرش او را زاییده است. (طوسی، بی تا: ۵۵۹/۴). صاحب تفسیر روح المعانی می‌گوید: «امّی یعنی کسی که نمی‌نویسد و نمی‌خواند و این همان چیزی است که زجاج نسبت داده به امت عرب بخاطر این که آنها غالباً این گونه بوده‌اند». (ألوسی، ۱۴۱۵: ۷۵/۵)

علامه مصطفوی دو تعریف برای امّی ذکر می‌کند:

۱. امّی یعنی کسی که فضل و علم و تربیت ندارد الا به مقدار طبیعی که از مادر گرفته است. برنامه زندگی او طبیعی است، قول «گفتار» و عمل و فکرش ساختگی نیست، بدون حيله و تکلف می‌باشد. ۲. امّی یعنی کسی که فضل و علم که از خارج کسب کرده باشد ندارد و علمی کسب نکرده غیر از مقام نبوت و رسالت الهی. جمیع حیثیات مادی نزد او ملغی می‌باشد. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۳۷) راغب اصفهانی به نقل از فرّاء می‌گوید:

«امّیون در این آیه (بقره، ۷۸) اعرابی بودند که کتابی نداشتند و در معنای آیه گفته‌اند: امّی، منسوب به امتی است که عادتاً نمی‌توانستند بنویسند و نمی‌توانستند بخوانند چنان که لفظ عامی به کسی گفته می‌شود که بر روش عامه مردم باشد و نیز گفته شده از این جهت امّیون خطاب شده‌اند، که اگر چه خواندن و نوشتن کتابی را نمی‌دانستند و نمی‌توانستند، اما ندانستن و نتوانستن نوشتن و خواندن را برای خود فضیلتی می‌دانستند چون حفظ می‌کردند و بی نیاز از نوشتن و خواندن از روی کتاب بودند». (خسروی، ۱۳۷۵: ۱۹۶/۱)

## ۲. امی بودن پیامبر در آیات قرآن

قرآن از این خصوصیت پیامبر اکرم، به «امّی» تعبیر کرده، یعنی کسی که دانش نیاموخته و نمی‌نویسد و نمی‌خواند:

۱. ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾. (اعراف / ۱۵) آنان که از این رسول، این پیامبر امی که نامش را در تورات و انجیل خود نوشته می‌یابند، پیروی می‌کنند آن که به نیکی فرمانشان می‌دهد و از ناشایست بازشان می‌دارد....

۲. ﴿فَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبَعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾.

(اعراف / ۱۵۸) پس به خدا و رسول او، آن پیامبر امی که به خدا و کلمات او ایمان دارد، ایمان بیاورید و از او پیروی کنید، باشد که هدایت شوید.

آیت الله مکارم در تفسیر نمونه نوشته‌اند:

«(امّی) از ماده «ام» به معنی مادر یا امت به معنای جمعیت گرفته شده، لذا برخی آن را به معنی درس نخوانده و استاد ندیده می‌دانند؛ یعنی همان حالتی که از مادر متولد شده، باقی مانده است برخی هم به معنای کسی می‌دانند که از میان امت و توده مردم برخاسته است؛ نه از میان اشراف، مرفّهان و جباران و عدّه‌ای به مناسبت این که مکه را «امّ القری» می‌گویند این واژه را مرادف مکی دانسته‌اند؛ البته هیچ مانعی ندارد که این واژه اشاره به هر سه مفهوم باشد». (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳: ۳۹۶/۶)

آیت الله جوادی آملی در تفسیر آیه می‌نویسد:

«این واژه کنایه از آن است که آن حضرت با این که مکتب نرفته و درس نخوانده، آموزگار صد مدرس شده و گر نه خود این صفات نشان کمال نیست». (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۲۹۹/۵)

برخی دیگر نیز چنین گفته‌اند: امّی به معنای منسوب به مادر «امّ» است و مقصود از آن این است که فرد جز معلوماتی که طبق فطرت و استعدادهای مادر زادی خود بدست می‌آورد معلومات دیگری ندارد و فاقد معلومات اکتسابی بدست آمده در پرتو قدرت برخورداردن و نوشتن است. (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ۱۶۲/۱ و ۱۶۳)

۳. ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ﴾. (جمعه / ۲). «او کسی است که

در میان درس ناخواندگان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت؛ که آیاتش را بر آنان می‌خواند و...».

علامه طباطبایی امّیین را به معنای کسانی می‌داند که نمی‌خواندند و نمی‌نوشتند و منظور

از این افراد هم قوم عرب است. (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۴۵۵/۱۹)

شیخ طوسی و طبرسی هم همین معنا را از مجاهد و قتاده نقل کرده‌اند. (طوسی، بی تا: ۴/۱۰؛

طبرسی، ۱۳۹۵: ۲۸۴/۱).

آیت الله مکارم شیرازی در تفسیر نمونه امّیین را جمع امّی، به معنای درس نخوانده می‌داند و

تأکید می‌کند که امّی منسوب به امّ است؛ یعنی شخصی که مکتبی جز مکتب دامان مادرش ندیده

است، وی نمی‌پذیرد که مراد از امّیین در این آیه، اهل مکه باشند، چرا که نه پیامبر اسلام تنها

برای اهل مکه مبعوث شد و نه سوره جمعه در مکه نازل شد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳: ۲۰۶/۲۴).

در بین مفسران اهل سنت، طبری و فخر رازی و بعضی دیگر آورده‌اند که مراد از امّیین در

این آیه، قوم عرب است که نمی‌توانند چیزی بخوانند یا بنویسند. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۵۳۸/۳۰)

۴. ﴿وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذَا لَارْتَابَ الْمُبِطُونَ﴾. (عنکبوت / ۴۸)

تو پیش از نزول قرآن هیچ نوشته‌ای را نمی‌خواندی و با دست راست خود (که وسیله نوشتن است) نمی‌نوشتی و اگر قبلاً می‌خواندی و می‌نوشتی، یاوه‌گویان شک و تهمت به وجود می‌آوردند.

این آیه صراحت دارد که پیغمبر(ص) قبل از رسالت نه می‌خوانده و نه می‌نوشته است. مفسران اسلامی عموماً این آیه را همین‌طور تفسیر کرده‌اند، بعلاوه، جمله ﴿وَمَا كُنْتُمْ تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ﴾ خود قرینه‌ای است بر این که:

تو نه می‌خواندی و نه می‌نوشتی و اگر خواندن و نوشتن می‌دانستی تو را متهم می‌کردند که از جای دیگر گرفته و نوشته‌ای، اما چون تو نه خواندن می‌دانستی و نه نوشتن، پس جایی برای این تهمت نیست. (مطهری، ۱۳۸۲: ۳۶ و ۳۸)

این که پیامبر اسلام به مکتب نرفت و خط ننوشت، در میان مورخان بحثی نیست و قرآن نیز صریحاً در این آیه وضعیت پیامبر قبل از بعثت را مشخص می‌کند. تفسیر نمونه در این باره می‌گوید: «اصولاً در محیط حجاز به اندازه‌ای با سواد کم بود که افراد با سواد کاملاً معروف و شناخته شده بودند، در مکه که مرکز حجاز محسوب می‌شد تعداد کسانی که از مردان می‌توانستند بخوانند و بنویسند از ۱۷ نفر تجاوز نمی‌کرد و از زنان هم تنها یک زن بود که سواد خواندن و نوشتن داشت». (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳: ۴۰۱/۶ و ۴۰۲) تفسیر نمونه در ادامه آورده است: «مسئلاً در چنین محیطی اگر پیامبر نزد معلمی خواندن و نوشتن را آموخته بود کاملاً معروف و مشهور می‌شد و به فرض این که نبوتش را نپذیریم او چگونه می‌توانست با صراحت در کتاب خویش این موضوع را نفی کند؟ آیا مردم به او اعتراض نمی‌کردند که درس خواندن تو مسلم است، این قرینه روشنی بر امی بودن او است». (همان)

علامه طباطبایی معتقدند منظور آیه این است که: «می‌خواهد عادت را نفی کند و بفرماید: عادت تو چنین نبوده که قبل از این کتابی بخوانی و یا بنویسی، یعنی تو پیش از نزول قرآن، نمی‌خواندی و نمی‌نوشتی؛ زیرا اگر می‌خواندی و می‌نوشتی، آنان که در پی تشکیک در صحت وحیانی بودن قرآن هستند، با استناد به این پیشینه تو، درباره مطالب قرآن به شک می‌افتادند و می‌گفتند که این آیات ساخت توست». (طباطبایی، ۱۳۸۳: ۲۰۷/۱۶)

برخی نیز می‌گویند: «مراد آیه این است که تو پیش از نزول قرآن نمی‌توانستی بخوانی یا بنویسی؛ زیرا اگر می‌توانستی بخوانی و بنویسی، اهل باطل در صحت مطالب قرآن به شک

می‌افتادند؛ به عبارتی دیگر برخی از این آیه، نفی عادت پیامبر بر خواندن و نوشتن، پیش از نزول را فهمیده‌اند و برخی نیز عدم توانایی بر این امر را برداشت کرده‌اند». (طوسی، بی‌تا: ۲۱۶/۴).  
 فخررازی می‌نویسد: «این یکی از معجزات پیامبر است که با وجود این که پیش از نزول قرآن، کتابی نخوانده و چیزی ننوخته بود، این کتاب آسمانی پرمحتوا را آورد». (فخر رازی، ۹: ۱۴۲۰/۴۴)  
 سید مرتضی می‌گوید: «آیه دلالت می‌کند که پیامبر قبل از نبوت، نوشتن نمی‌دانست؛ اما پس از نبوت باید آشنایی پیغمبر به خواندن و نوشتن را تجویز کنیم؛ یعنی احتمال آن را بدهیم.»  
 (حجتی، ۱۳۸۶: ۱۹۷)

### ۳. اختلاف آیات قرآن با روایات در مورد اُمّی بودن پیامبر اسلام

بعد از بیان مفهوم شناسی کلمه اُمّی و آوردن آیاتی از قرآن که پیامبر اسلام را اُمّی (درس نخوانده) معرفی می‌کند، نوبت به این مساله مهم می‌رسد که تعدادی از روایات در کتاب «بصائر الدرّجات» وجود دارد که مخالف اُمّی بودن پیامبر به معنای درس نخوانده می‌باشد، یعنی این روایات به گونه ای، پیامبر را کسی معرفی می‌کند که هم می‌نوشته و هم می‌خوانده، نه به یک یا دو زبان، بلکه به ۷۲ یا ۷۳ زبان هم می‌نوشته و هم می‌خوانده است. حال باید بین آیات قرآن و روایات داوری شود که کدام را بپذیریم و یا این که آیات و روایات قابل جمع هستند؟  
 روایات مخالف آیات قرآن در کتاب «بصائر الدرّجات» در بخشی با عنوان «باب فی أنّ رسول الله (ص) کان یقرأ و یکتب بِکُلِّ لسان» عبارتند از:

۱. حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصُّوفِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ الرِّضَا وَ قُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لِمَ سُمِّيَ النَّبِيُّ الْأُمِّيُّ قَالَ مَا يَقُولُ النَّاسُ قَالَ قُلْتُ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ يَزْعُمُونَ أَنَّمَا سُمِّيَ النَّبِيُّ الْأُمِّيُّ لِأَنَّهُ لَمْ يُكْتَبْ فَقَالَ كَذَبُوا عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ أَنِّي يَكُونُ ذَلِكَ وَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ فَكَيْفَ كَانَ يُعَلِّمُهُمْ مَا لَا يَحْسُنُ وَ اللَّهُ لَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَقْرَأُ وَ يَكْتُبُ بِأَثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ أَوْ بِثَلَاثَةِ وَ سَبْعِينَ لِسَانًا وَ إِنَّمَا سُمِّيَ الْأُمِّيُّ لِأَنَّهُ كَانَ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ وَ مَكَّةُ مِنْ أُمَّهَاتِ الْقُرَى وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ لَتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَ مَنْ حَوْلَهَا. (صفار، ۱۴۰۴: ۲۲۶) و (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۷۹/۲)

از امام جواد(ع) پرسیدم، برای چه پیامبر را اُمّی می‌نامند؟ فرمود: مردم چه می‌گویند؟ گفتیم: فدایتان شوم فکرمی‌کنند به این خاطر اُمّی نامیده شده که نمی‌نوشته است. پس امام(ع) فرمود: دروغ گفته‌اند لعنت خدا بر آن‌ها از کجا این‌را می‌گویند؟ درحالی که خداوند متعال در کتاب

محکمش می‌فرماید: او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان بر انگیخت که آیاتش را بر آن‌ها می‌خواند و آن‌ها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می‌آموزد؛ چگونه آن‌ها را تعلیم می‌دهد چیزی را که خودش خوب نمی‌داند؟ به خدا قسم حق این است که رسول خدا به هفتاد و دو یا هفتاد و سه زبان می‌خواند و می‌نوشت. به این خاطر امی نامیده شده که، از اهل مکه است و مکه امّ قریه‌هاست و این فرمایش خدای تعالی در کتابش می‌باشد که فرموده: برای این که (اهل) امّ القری (مکه) و کسانی را که گرد آن هستند بترسانی.

۲. حدثنا عبد الله بن محمد عن الحسن بن موسى الخشاب عن علي بن أسباط أو غيره قال قلت لأبي جعفر إن الناس يزعمون أن رسول الله لم يكن يكتب ولا يقرأ فقال كذبوا لعنهم الله أنى ذلك وقد قال الله هو الذي بعث في الأميين رسولا منهم يتلوا عليهم آياته ويزكيهم ويعلمهم الكتاب والحكمة وإن كانوا من قبل لفي ضلال مبين فيكون أن يعلمهم الكتاب والحكمة وليس يحسن أن يقرأ ويكتب قال قلت فليمن سمى النبي أمياً قال نسيت إلى مكة وذلك قول الله عز وجل لتنذرن أم القري ومن حولها فأم القري مكة فقيلاً أمى لذلك. (همان)

به امام باقر(ع) گفتم: همانا مردم فکر می‌کنند پیامبر خدا نمی‌نوشت و نمی‌خواند، پس امام(ع) فرمود: دروغ گفته‌اند؛ خدا آن‌ها را لعنت کند؛ از کجا این را گفته‌اند؟ در حالی که خداوند می‌فرماید: او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان بر انگیخت که آیاتش را بر آنها می‌خواند و آنها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می‌آموزد؛ پس تعلیم می‌دهد کتاب را و حکمت را که خودش خوب نمی‌خواند و نمی‌نویسد؟ گفتم: پس چرا پیامبر را امی می‌نامند؟ فرمود: به مکه نسبت داده شده است و این فرمایش خداوند متعال است که فرمود: برای این که (اهل) امّ القری (مکه) و کسانی را که گرد آن هستند بترسانی، امّ القری مکه است، پس به این خاطر امی گفته شده است.

قبل از آن که جواب این مسأله مهم داده شود، باید عنوان کرد که: «اشتباه بزرگی که باید در این جا از آن اجتناب کرد این است که درس نخواندن غیر از بی سواد بودن است و کسانی که کلمه «امی» را به معنای «بی سواد» تفسیر می‌کنند، گویا توجه به این تفاوت ندارند، هیچ مانعی ندارد که پیامبر به تعلیم الهی «خواندن» یا «نوشتن» را بداند، بی آن که نزد انسانی فرا گرفته باشد؛ زیرا چنین اطلاعی بدون تردید از کمالات انسانی و مکمل مقام نبوت است. شاهد این سخن آن است که در روایاتی که از امامان اهل بیت نقل شده می‌خوانیم: «پیامبر می‌توانست بخواند و یا

هم توانایی خواندن داشت و هم توانایی نوشتن» اما برای این که جایی برای کوچک ترین تردید برای دعوت او نماند از این توانایی استفاده نمی‌کرد». (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳: ۴۰۲/۶)

ممکن است گفته شود در دو روایت که از ائمه اهل بیت(ع) نقل شده است صریحاً تفسیر «اُمّی» به «درس نخوانده» نفی گردیده است و تنها به معنای کسی که به «ام القری» (مکه) منسوب است تفسیر شده است. در پاسخ می‌گوییم: هر دو روایت اشکال سندی دارد، روایت اول از «جعفر بن محمد صوفی» نقل شده که از نظر علم رجال شخص مجهولی است، چون در هیچ کتاب رجالی اسم این شخص نیامده است و روایت دوم به اصطلاح «مضمرة» است (در سند روایت به جای راوی «أَوْغَيْرِهِ» وجود دارد) سند آن فاقد ارزش است. به عبارت دیگر یک نوع تردید در سند روایت وجود دارد.

اما این که آیه دوم سوره جمعه: ﴿يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ﴾ و آیات دیگری که به این مضمون است، دلیل بر آن است که پیامبر قرآن را از روی نوشته بر مردم می‌خواند، کاملاً اشتباه است؛ زیرا تلاوت هم به خواندن از روی نوشته گفته می‌شود و هم به خواندن از حفظ. کسانی که قرآن یا اشعار یا ادعیه را از حفظ می‌خوانند، تعبیر به تلاوت در مورد آنها بسیار فراوان است. دیگر این که کلمه «ام القری» یعنی مرکز قریه‌ها، هر نقطه‌ای که مرکز قریه‌هایی باشد، «ام القری» خوانده می‌شود. از آیه دیگر از قرآن، آیه ۵۹ سوره قصص آمده است، معلوم می‌شود که این کلمه عنوان وصفی دارد، نه اسمی: ﴿وَ مَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى حَتَّى يَبْعَثَ فِي أُمَمٍ رَسُولًا...﴾ پروردگار تو چنین نیست که مردم قریه‌هایی را هلاک کند، مگر آن که قبلاً پیامبری در مرکز آن قریه‌ها بفرستد و حجت را بر آنان تمام کند. معلوم می‌شود که در زبان قرآن هر نقطه‌ای که مرکز یک منطقه باشد، ام القرای آن منطقه است. دیگر این که این کلمه در قرآن به کسانی اطلاق شده است که مکی نبوده‌اند. در سوره آل عمران آیه ۲۰ می‌فرماید: ﴿وَ قُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَ الْأُمِّيِّينَ أَسْلَمْتُمْ﴾؛ بگو به اهل کتاب و به اُمّیین (مشرکین) آیا تسلیم خدا شدید؟ پس معلوم می‌شود در عرف آن روز و در زمان نزول قرآن به همه اعرابی که پیرو یک کتاب آسمانی نبودند «اُمّیین» گفته می‌شده است. علاوه بر این، این کلمه حتی به عوام یهود که سواد و معلوماتی نداشتند با این که اهل کتاب شمرده می‌شدند نیز اطلاق شده است. (طباطبایی، ۱۳۸۳: ۱۹۱/۲)

چنان که در سوره بقره آیه ۷۸ می‌فرماید: ﴿وَ مِنْهُمْ أُمِّيُّونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِي﴾؛ بعضی از فرزندان اسرائیل اُمّی هستند، از کتاب خود اطلاعی ندارند، مگر یک سلسله خیالات و

اوهام. بدیهی است یهودیانی که قرآن آنان را «امی» خوانده است، اهل مکه نبوده‌اند، غالباً ساکن مدینه و اطراف مدینه بوده‌اند.

این که می‌گویند: «در اخبار معتبر و در تاریخ وارد شده که آن حضرت در هنگام وفات فرمود: دوات و قلم بیاورید تا برای شما دستوری بنویسم که بعد از من گمراه نشوید.» (مجلسی، بی تا: ۱۳۵/۱۶۰) استناد به حدیث دوات و قلم استناد صحیحی نیست. چون این حدیث صراحت ندارد که رسول خدا می‌خواسته است با دست خود بنویسد. اگر فرض کنیم می‌خواسته است در حضور جمع فرمان بدهد بنویسند و آن‌ها را شاهد بگیرد و به عنوان شهادت از آن‌ها امضا بگیرد، به اصطلاح ادبی، این گونه تعبیرات «اسناد مجازی» است و اسناد مجازی از وجوه فصاحت است و در زبان عربی و غیر عربی شایع است.

بر فرض اگر سند این دو روایت را هم قبول کنیم و مشکلی از نظر سندی وجود نداشته باشد، می‌توانیم این مطلب را بگوییم که خواندن و نوشتن پیامبر به ۷۲ یا ۷۳ زبان، نه این که پیامبر این گونه نوشته و یا خوانده‌اند و الآن هم نوشته‌ای از پیامبر موجود باشد، بلکه روایت می‌تواند این معنا را داشته باشد که، پیامبر قدرت و قوه این مسائل (خواندن و نوشتن) را داشته‌اند. خداوند به ایشان این قدرت را داده بود، ولی استفاده نکرده‌اند؛ چون باعث شک و تردید مشرکین در آیات قرآن می‌شد و همان گونه هم که علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌فرماید: «آیه می‌خواهد عادت را نفی کند و بفرماید: عادت تو چنین نبوده که قبل از این کتابی بخوانی و یا بنویسی؛ یعنی تو پیش از نزول قرآن، نمی‌خواندی و نمی‌نوشتی؛ زیرا اگر می‌خواندی و می‌نوشتی، آنان که در پی تشکیک در صحت وحیانی بودن قرآن بودند، با استناد به این پیشینه تو، درباره مطالب قرآن به شک می‌افتادند و می‌گفتند که این آیات ساخت توست.» (طباطبایی، ۱۳۸۳: ۲۰۷/۱۶) ولی این قدرت و قوه را داشتند و قرائت و خواندن در روایت می‌تواند به معنای تلاوت باشد که هم از حفظ و هم از روی نوشته می‌تواند باشد.

علاوه بر این روایتی هم از امام رضا(ع) مبنی بر درس نخوانده بودن پیامبر در مقابل آن دو روایت وجود دارد: حضرت رضا(ع) ضمن مناظره شان با پیشوایان دینی آن زمان، خطاب به رأس الجالوت - عالم یهودیان - فرمود: «قَالَ الرَّضَا(ع) وَ كَذَلِكَ أَمْرُ مُحَمَّدٍ(ص) وَ مَا جَاءَ بِهِ وَ أَمْرُ كُلِّ نَبِيٍّ بَعَثَهُ اللَّهُ وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنَّهُ كَانَ يَتِيمًا فَقِيرًا رَاعِيًا أَجِيرًا لَمْ يَتَعَلَّمْ كِتَابًا وَ لَمْ يَخْتَلِفْ إِلَى مُعَلِّمٍ ثُمَّ جَاءَ بِالْقُرْآنِ الَّذِي فِيهِ قِصَصُ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَخْبَارُهُمْ حَرْفًا حَرْفًا وَ أَخْبَارٌ مِنْ مَضَى وَ مَنْ بَقِيَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

«از نشانه‌های صدق پیامبر اسلام این است که شخصی بود یتیم، تهیدست، شبان، مزدکار، هیچ کتابی نخوانده و نزد هیچ معلمی نرفته بود. اما قرآن را [از سوی خداوند] آورد که در آن سرگذشت پیامبران و خبرگذشتگان و آیندگان بود». (صدوق، ۱۳۹۸: ۴۲۹)

آیت الله سبحانی درباره این نکته می‌فرماید:

«امی بودن پیامبر قبل از بعثت مثل روز روشن است که آگاهان به تاریخ در آن شک نمی‌کنند و اما بعد از بعثت، گر چه مفاد حدیث بدأ الرساله و دو روایت صحیح از امام صادق این است که آن حضرت می‌خوانده و نمی‌نوشته است، اما حکم به مفاد اینها متوقف بر آن است که در این گونه مسائل اخبار آحاد را کافی بدانیم و الا حکم به بقاء امی بودن پیامبر برای بعد از بعثت، اوثق و اسد می‌باشد و مؤید این مطلب، قصه حدیبیه و تعلیلی است که در آیه وارد شده است، چون در آیه آمده که: «إِذَا لَارْتَابَ الْمُطْلُونُ» و توانایی برخوردار شدن در این زمان، منجر به شک در قبل از رسالت می‌شود که عده‌ای بگویند شاید این توانایی در زمان سابق بر رسالت هم وجود داشته است، خصوصاً اگر کسی قائل باشد که آن حضرت به صناعت قرائت و کتابت تظاهر می‌کرده است و در مرئی و منظر مردم این کار را انجام می‌داده است». (سبحانی، ۱۳۸۵: ۳۴۵/۳)

#### ۴. دلایل و شواهد روایی و تاریخی بر امی بودن پیامبر اسلام

۱. در غزوة احد، عباس عموی پیامبر در مکه بود و چون ابوسفیان با لشکر خود به قصد جنگ با حضرت از مکه روانه مدینه شد، عباس مردی از بنی غفار را اجیر کرد تا پنهانی راه ده روزه را در سه شب طی کند و نامه‌ای را به پیامبر برساند. پیامبر در قبا بود و چون نامه عباس به او رسید، مهر از نامه برگرفت و آن را به ابی بن کعب داد تا بخواند. ابی نامه را برای پیامبر خواند و رسول خدا(ص) از او خواست موضوع را پنهان دارد؛ در صورتی که اگر ایشان خواندن می‌دانست، چنین نامه پنهانی را به دیگری نشان نمی‌داد. (رامیار، ۱۳۹۰: ۵۱۱)

۲. تمیم بن جراشه می‌گوید: «در وفد ثقیف بر رسول خدا وارد شدیم تا اسلام بیاوریم، خواستیم نوشته‌ای بگیریم و در آن چند شرط بگنجانیم. ما می‌خواستیم ربا و زنا برما حلال باشد، با نوشته خود نزد پیغمبر رفتیم، حضرت به خواننده نامه گفت که بخوان، چون به واژه ربا رسید، فرمود: دست مرا برآن بگذار، پس دستش را بر آن نهاد و آن را پاک کرد و فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا.» (همان: ۵۱۲)

۳. در جریان صلح حدیبیه پس از مذاکراتی چند، رسول خدا حضرت علی(ع) را طلبید و به او فرمود: بنویس «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ». سهیل بن عمرو گفت: «من این عنوان را به

رسمیت نمی‌شناسم، باید همان عنوان رسمی ما را بنویسی «بِسْمِکَ اللَّهُمَّ» و علی(ع) نیز به دستور رسول خدا(ص) همان گونه نوشت، آن گاه فرمود: بنویس «این است آنچه محمد رسول الله با سهیل بن عمرو نسبت به آن موافقت کردند، سهیل گفت: اگر ما تو را به عنوان «رسول الله» می‌شناختیم که این همه با تو جنگ و کارزار نمی‌کردیم، باید این عنوان نیز پاک شود و به جای آن «محمد بن عبدالله» نوشته شود. پیغمبر قبول کرد و چون متوجه شد که برای علی بن ابی طالب دشوار است عنوان «رسول الله» را از دنبال نام پیغمبر پاک کند، خود آن حضرت انگشتش را پیش برده و فرمود: یا علی جای آن را به من نشان بده و بگذار من خود این عنوان را پاک کنم. (مفید، ۱۴۱۳: ۶۰)

اگر پیامبر اسلام خواندن و نوشتن می‌دانستند هیچ وقت به علی(ع) نمی‌فرمودند جای آن کلمه را به من نشان بده یا دست من را بر روی آن بگذار تا خودم آن را پاک کنم.

### نتیجه گیری

آنچه که به عنوان نتیجه عنوان می‌شود عبارتند از:

۱. تصریح آیات قرآن با توجه به معنای کلمه «أُمِّي» بر عدم فراگیری علوم و یا خواندن و نوشتن پیام از بشری می‌باشد.
۲. روایات صادر شده، صحیح السند نمی‌باشند. (روایت اول مجهول و روایت دوم مضمهره).
۳. با توجه به معنایی که از روایات بیان شد، متن روایات و دلالت آن‌ها مخالف قرآن نیستند.
۴. پیامبر عادت بر خواندن و نوشتن نداشتند، اما قدرت آن را داشتند، زیرا اگر می‌خواند و می‌نوشت، آنان که در پی تشکیک در صحت و حیاتی بودن قرآن بودند، با استناد به این پیشینه پیامبر، درباره مطالب قرآن به شک می‌افتادند و می‌گفتند که این آیات ساخت پیامبر است.
۵. دلایل و شواهد روایی و تاریخی بر «أُمِّي» بودن پیامبر به معنای درس نخوانده و این که چیزی را با دست خودشان نوشته و متنی را از رو نخوانده است، می‌باشد.

### منابع

۱. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، دار الکتب الاسلامیه، بیروت، چ سوم، ۱۴۲۰.
۲. آلوسی، سید محمود، تفسیر روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، دارا لکتب العلمیه، بیروت، چ اول، ۱۴۱۵ق.
۳. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، نشر اسراء، قم، ۱۳۸۱.

۴. حجتی، محمد باقر، تاریخ قرآن کریم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چ ۲۳، ۱۳۸۶.
۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارا لمعرفة الشامیه، چ اول، ۱۴۱۲.
۶. -----، مفردات الفاظ قرآن کریم، ترجمه و تحقیق: سید غلامرضا خسروی حسینی، انتشارات مرتضوی، تهران، چ دوم، ۱۳۷۵.
۷. رامیار، محمود، تاریخ قرآن، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، چ دوازدهم، ۱۳۹۰.
۸. رکنی یزدی، محمد مهدی، آشنایی با علوم قرآنی، آستان قدس/سمت، مشهد، چ اول، ۱۳۷۹.
۹. سبحانی، جعفر، مفاهیم القرآن، مؤسسه امام صادق (ع)، قم، چ اول، ۱۳۸۵.
۱۰. صدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی، التوحید، قم، جامعه مدرسین، چ اول، ۱۳۹۸.
۱۱. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، اسماعیلیان، چ سوم، ۱۳۹۳.
۱۲. -----، المیزان، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چ هجدهم، ۱۳۸۳.
۱۳. طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، المكتبة الاسلامیه، تهران، چ پنجم، ۱۳۹۵.
۱۴. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۱۵. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، اسماعیلیان، قم، چ چهارم، ۱۴۱۵.
۱۶. فخر الدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چ سوم، ۱۴۲۰.
۱۷. قاسمی، محمد جمال الدین، محاسن التأویل (تفسیر قاسمی)، مؤسسه تاریخ العربی، بیروت، بی تا.
۱۸. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، مؤسسه الوفاء، بیروت، بی تا.
۱۹. محمد بن حسن بن فروخ صفار، بصائر الدرجات، چ کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، چ دوم، ۱۴۰۴.
۲۰. مصباح یزدی، محمد تقی، قرآن شناسی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، چ دوم، ۱۳۸۰.
۲۱. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰.
۲۲. مطهری، مرتضی، پیامبر امّی، انتشارات صدرا، تهران، چ هفدهم، ۱۳۸۲.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چ بیست و هفتم، ۱۳۸۳.
۲۴. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، کنگره شیخ مفید، قم، چ اول، ۱۴۱۳.